

خفاش‌های حيله‌گر

قبل، حيوان ها پادشاهی نداشتند برای همین حيوان ها می گفتند: شیر باید پادشاه جنگل شود.



سال ها قبل، حيوان ها پادشاهی نداشتند برای همین حيوان ها می گفتند: شیر باید پادشاه جنگل شود. و پرنده‌گان می گفتند: باز پرنده باید پادشاه شود. حیوانات جنگل و پرنده‌گان با هم بحث و دعوا کردند اما به نتیجه ای نرسیدند. خفاش‌های که حيله گر و مکار بودند پیش حیوان ها رفتند و گفتند: از اونجایی که ما خودمون هم حیوون هستیم دوست داریم شیر شجاع سلطان جنگل بشه. مطمئنا اون از همه ی ما قویتره. با گفتن این حرف حیوان ها فکر کردند که خفاش ها طرف آن ها هستند. خفاش‌ها پیش پرنده‌ها هم رفتند و گفتند: از اون جایی که ما هم پرنده ایم دوست داریم باز شجاع سلطان بشه. اون برای این مقام از همه شایسته تر و بهتره. پرنده‌ها هم فکر کردند که خفاش ها طرف آن ها هستند. چند روز گذشت و یک روز پرنده‌ها فهمیدند که خفاش‌ها با آن ها با صداقت رفتار نکردند. حیوان‌های جنگل گفتند: خفاش‌ها فکر می‌کنند خیلی زرنگند، ما باید درس خوبی به اونا بدیم. روز بعد پرنده‌ها و حیوان‌های جنگل با هم آشتی کردند و شیر را به عنوان سلطان جنگل انتخاب کردند. سلطان جدید به خفاش‌ها گفت: شما باید انتخاب کنید عضو کدوم گروه هستید. خفاش‌ها فکر کردند: ما باید جزو گروه حیوان‌ها باشیم چون الان شیر سلطان است. خفاش‌ها گفتند: ما حیوان هستیم! همه ی حیوان‌ها گفتند: اما شما بال دارید و حیوانات بال ندارند. شما باید جزو دسته ی پرنده‌گان باشید. پرنده‌گان گفتند: خفاش‌ها بچه دارند. آن‌ها تخم نمی‌گذارند ولی پرنده‌گان تخم می‌گذارند و از اونجایی که خفاش‌ها بچه به دنیا می‌آورند ولی تخم نمی‌گذارند پس جزو دسته ی پرنده‌گان نیستند. خفاش‌ها که دیگر بیچاره و درمانده شده بودند همان جا ایستادند و نمی‌دانستند چه کار باید بکنند. از آن زمان به بعد خفاش‌های حيله گر در طول روز در مکان‌های دنج و خلوت پنهان می‌شوند و فقط شب‌ها وقتی همه خوابند برای پیدا کردن غذا از لانه هایشان بیرون می‌آیند.